

تحول نقش های جنسیتی زنان و سلامت روانی خانواده

پروین احتشام زاده*

چکیده

هدف از این پژوهش بررسی عوامل تأثیرگذار بر تحول نقش های جنسیتی زنان و آثار مثبت و منفی این تحول نقش، بر سلامت روان خانواده، و همچنین ارائه راهکارهایی جهت کاستن از آثار منفی آن بود. مرور پژوهش های انجام شده در زمینه تحول نقش های جنسیتی نشان داد که تحول نقش در زنان، در کنار دستاوردهای مثبتی چون گسترش نسبی حقوق اجتماعی، افزایش قدرت اقتصادی و سطح تحصیلات آنان، کاهش خشونت خانگی نسبت به زن و افزایش خودباوری و اعتماد به نفس در زنان، منجر به پیآمدهای منفی مانند کاهش حضور زوجین در کنار هم در خانه، افزایش نزاع بر سر قدرت بین زوجین، افزایش رفتار جنسی پرخطر و تا حدودی بالا رفتن سن ازدواج گردید. بررسی اجمالی پدیده های مرتبط با تغییر نقش های جنسیتی زنان، نشان داد که فرهنگ سازی و به کارگیری جدی فرامین اصیل اسلامی در مورد نقش های جنسیتی، تغییر باورهای سنتی نامطلوب در مورد زنان، افزایش سطح تحصیلات آنان، دقت نظر زنان در تنظیم برنامه شغلی به گونه ای که به وظیفه خطیر مادری آنها لطمه نزنند، حمایت بیشتر مردان از همسران شاغل خود، و به طور کلی میانه روی در تغییر نقش های جنسیتی، می تواند به عنوان راه هایی برای کاهش اثرات منفی تحول نقش های جنسیتی و در نتیجه حفظ سلامت خانواده در نظر گرفته شوند.

کلیدواژگان: نقش های جنسیتی، زنان، سلامت روانی، خانواده

مقدمه

همه جوامع از اعضای خود، در مورد رفتار، نگرش ها و ارزش ها، انتظاراتی دارند. انتظارات پیرامون تفاوت های مربوط به جنس باعث می شود که افراد، بر حسب جنسیت خود (مرد یا زن بودن) نقش هایی را ایفا کنند که به آن نقش جنسیتی گفته می شود (کلی و برن^۱، ۱۹۹۲). رفتار نقش جنسی که به هویت جنسی مربوط است و تا حدودی از آن منشأ می گیرد، شامل آن چیزی است که فرد برای شناساندن خود به عنوان یک پسر (مرد) یا دختر (زن) می گوید یا انجام می دهد. بنابراین هر چند که عوامل زیستی در شکل گیری نقش جنسیتی تأثیر دارند، اما عامل عمده در ترکیب نقش مناسب با جنس، یادگیری (عوامل محیطی) است (کاپلان و سادوک^۲، ۲۰۰۳، ترجمه پورافکاری، ۱۳۸۴).

بر اساس یک تمایز اولیه زیستی که از طریق کروموزوم ها و جنسیت زیستی تعیین می شود و بر اساس آن تفاوت هایی در شکل ساختمان بدن و عملکردهای آن به وجود می آید، برخی از ویژگی ها به میزان بیشتری در جنس زن و برخی ویژگی ها به شکل بارزتری در جنس مرد دیده می شود. به عنوان مثال عطف و مهربانی در جنس زن و تسلط و قدرت و خشونت در جنس مرد بیشتر به چشم می خورد. فلسفه وجودی این توانایی های متفاوت، در درجه اول، ایجاد زمینه برای پرداختن به وظیفه حفظ و بقا نسل انسان بوده است. مطالعات نشان می دهد که مادران معمولاً، رفتار محبت آمیز و آهنگین، لبخند زدن، مواظبت کردن و نگهداری کردن، نظم دهی و تسکین دهنده گی بیشتری را در مقایسه با پدرها بروز می دهند. با این وجود پدرها به طور معنی داری، رضایت کمتری را در مقایسه با مادران در مورد تربیت بچه ها نشان می دهند. ریشه های این تفاوت ها در بیولوژی افراد است. تستوسترون روحیه پرورش را در جنس مذکر، محدود کرده و تحت کنترل در می آورد. به عنوان مثال زنانی که در معرض سطوح بالای تستوسترون قرار می گیرند، تمایل کمتری به بچه ها دارند. آنهایی که دارای هیچ نوع تستوسترونی نیستند، تمایل بیش از حد به بچه ها دارند. از سوی دیگر، تعداد گیرنده های هورمون اکسی توسین در بدن زنان بیشتر است. تزریق این هورمون باعث بروز رفتار مادرانه و بردباری صمیمانه می گردد. تعداد گیرنده های این هورمون در دوره حاملگی بیشتر هم می شود. عشق به مادر یک فرایند متقابل است و بچه های کوچک مادر را، راحت تر از پدر می پذیرند. به علاوه مادرها نیز در تمیز گریه درد از گریه گرسنگی یا عصبانیت بهتر عمل می کنند. به طور کلی زنان در توجه به علائم بدنی و دیگر علائم کلامی، بهتر از مردان عمل می کنند (رادز، ۲۰۰۵).

بارن و برن^۴ (۱۹۹۴)، به نقل از نجاریان و خدارحیمی، (۱۳۷۷) با تأکید بر این تقسیم بندی ناصحیح، بیان نمودند که تفاوت های جنسیتی زنان و مردان از نقطه نظر روانشناختی، احتمالاً بزرگ نمایی موضوعی کوچک است. هر چند که مردان و زنان از برخی جنبه ها متفاوت هستند، مانند گرایش مردان به پرخاشگری یا استفاده زنان از روش های متفاوت تأثیر گذاردن بر دیگران، اما در مجموع میزان و اهمیت

۱. Kelly & Byrn

۲. Kaplan & Sadock

۳. Rohads

۴. Baron & Byrne

چنین تفاوت هایی کمتر از آن است که کلیشه های حاکم در این مورد مطرح می سازند.

بم^۱ در اوایل دهه هفتاد میلادی، در واکنش به نابرابری جنسیتی، مفهوم آندروژنی^۲ (دوگانگی جنسی) را مطرح نمود. فرض او این بود که هر فرد اعم از زن یا مرد، صرف نظر از فشارها و نیازها می تواند زنانه یا مردانه عمل کند. آندروژنی یک جهت گیری نقش جنسیتی است که در آن، فرد صفات زیادی از هر دو ویژگی های زنانه و مردانه را در شخصیت خودش جذب و یکپارچه نموده است. بدین ترتیب براساس نظر بم، وجود سطح بالایی از صفات هر دو جنس، انطباقی ترین و سازگارانه ترین ویژگی جنسیتی را به وجود می آورد (بم، ۱۹۸۱، اسپنس و هلمریچ^۳، ۱۹۷۸، به نقل از نجاریان و خدارحیمی، ۱۳۷۷).

به دنبال نظریه پردازی بم، تحقیقاتی در زمینه ی نقش های جنسیتی انجام پذیرفت که نشان داد افراد دارای ویژگی آندروژنی در روابط زناشویی (گارسیا^۴، ۱۹۸۷، به نقل از نجاریان و خدارحیمی، ۱۳۷۷) و از لحاظ بین فردی خشنودترند. (روز نوبک و دالی^۵، ۱۹۸۹، به نقل از نجاریان و خدارحیمی، ۱۳۷۷).

یافته هایی نیز مشخص نمود که سنخ جنسیتی مردانه، از سایر سنخ های جنسیتی منحرف تر و پرخاشگرتر است (فین^۶، ۱۹۸۶، به نقل از نجاریان و خدارحیمی، ۱۳۷۷). اما سایر پژوهش ها بر ارتباط بیشتر سنخ جنسیتی مردانه و آندروژن، با سلامت روان تأکید داشتند (به ویژه در زنان). تحقیقات جدیدتر بیانگر این است که تنها صفات مثبت زنانه (همچون عطوفت و همکاری و...) و صفات مثبت مردانه (مانند تسلط، شجاعت و...) و تجمعیی از این صفات مثبت زنانه و مردانه (آندروژنی مثبت)، با سلامت روان ارتباط معنی داری دارد. و صفات منفی زنانه (مانند منفعل بودن، وابسته بودن و...) و صفات منفی مردانه (مانند پرخاشگری، سنگدلی، خودمحوری و...) با سلامت روان ارتباطی ندارند (وودهیل و ساموئلز^۷، ۲۰۰۳).

به هر حال باورهای سنتی مربوط به نقش های جنسیتی زن و مرد، باعث گردید که زنان (به ویژه در کشورهای غربی) اقدام به تغییر دادن نقش های جنسیتی سنتی خود نمایند. تحقیقات خارجی به طور همسان نشان داده اند که هر چند از سال های ۱۹۹۰-۱۹۷۰، نگاه مردان به نقش های جنسیتی آزادتر و روشنفکرانه تر شده، اما مردان دیدگاه های سنتی در مورد نقش های جنسیتی را بیشتر از زنان حفظ کرده اند. این تفاوت بین دیدگاه های زنان و مردان در غرب حداقل به دو دلیل می باشد. اول اینکه نقش های مردانه با داشتن قدرت بیشتر (مانند کسب درآمد بالاتر که باعث قدرت بیشتر در خانواده و تصمیم گیری ها می شود) همراه است و اینکه افرادی که صفات مردانه نشان می دهند، احترام بیشتری دریافت می کنند. دوم اینکه، زنان در قرن گذشته نسبت به مردان فعال تر شده اند (گیبونز، همبی و دنیس^۸، ۱۹۹۷).

در قرن گذشته این عقیده وجود داشت که زنان فقط تا قبل از ازدواج، کار می کنند، اما در سال ۲۰۰۰،

۱. Bem

۲. Androgyny

۳. Spense & Helmrish

۴. Garcia

۵. Rozenweig & Daley

۶. Finn

۷. Woodhill & Samuels

۸. Gibbonse, Hemby & Dennis

۶۲ درصد زنان متأهل شاغل بودند، و این در حالی است که در سال ۱۹۶۰، فقط ۳۲ درصد از زنان متأهل شاغل بودند. همچنین همکاری مردان در فعالیت های منزل گسترش یافته است، اما همکاری شان در کار منزل و مراقبت از کودکان پایین تر از حد تساوی باقی مانده است. به طوری که تخمین زده می شود، مردان ۲۰ تا ۳۵ درصد از وظایف خانه و مسئولیت های مربوط به کودکان را انجام می دهند (بیانچی، میلیکی، سایر و روینسون^۱، ۲۰۰۰ و کولتران^۲، ۲۰۰۰ به نقل از کنراد و هریس^۳، ۲۰۰۲). بنابراین به دلیل اینکه دیدگاه های سنتی در مورد نقش های جنسیتی، از موقعیت قدرت مردان در خانه حمایت می کند و به دلیل اینکه نقش های مردان به اندازه نقش های زنان تغییر نکرده است، انتظار می رود که مردان تاحدی نگرش های سنتی در مورد مرد و زن را حفظ کنند، و از آنجا که زنان مایلند قدرت بیشتری در خانه به دست آورند، انتظار می رود که تا حدود زیادی دیدگاه آزادتری از خود نشان دهند (کنراد و هریس، ۲۰۰۲).

در ایران نیز به خصوص پس از انقلاب اسلامی، فعالیت اجتماعی زنان افزایش یافته است. امام خمینی (ره) توجه خاصی به رفع تبعیض از قشر زنان داشتند و بارها به حضور پررنگ زنان در عرصه های اجتماعی و سیاسی انقلاب و نقش مهم آنها در فعالیت های تدارکاتی آنها در زمان دفاع مقدس اشاره نمودند. افکار بلند امام باعث گردید تا تعداد زنان تحصیل کرده و حضور آنها در زمینه های مختلف اجتماعی افزایش یابد. اما آثار باورهای سنتی نامطلوب نسبت به زن در لایه های زیرین فرهنگ جامعه هنوز دیده می شود، که می توان آن را نتیجه ی عدم دقت نظر به فرامین دین مبین اسلام و حفظ باورهای غلط دانست. در پژوهشی که توسط معتمدی (۱۳۸۳) با موضوع، بررسی باورهای جنسیتی در کتاب های درسی دوره ابتدایی صورت گرفت مشخص گردید که تصاویر، فعالیت های مثبت، فراوانی اسامی دخترانه و پسرانه، نسبت دادن توانمندی، هوش، حس همکاری و... در کتاب های این مقطع، به نفع پسران است. این موضوع باعث می شود که دختران و پسران از همان سنین کودکی باورهای جنسیتی خود را شکل داده و جنسیت پسر را به عنوان جنس بهتر و جنسیت دختر را به عنوان جنسیت ضعیف تر قلمداد نمایند. نتیجه ی چنین برداشتی، کاهش عزت نفس و سایر پی آمدهای منفی در این زمینه خواهد بود. با توجه به پژوهش های ذکر شده، سؤالات پژوهشی که مطرح می شوند عبارتند از اینکه، نقش های هویت جنسیتی سنتی چه تأثیرات مثبت و منفی بر زنان و خانواده داشته است؟ تحول نقش های جنسیتی سنتی چه تأثیرات مثبت و منفی بر خانواده دارد؟ و برای کاهش اثرات منفی تحول نقش های جنسیتی چه راه هایی پیشنهاد می شود؟

تأثیر باورهای جنسیتی سنتی بر نظام خانواده

باورهای سنتی تأثیرات گوناگونی بر نظام خانواده دارد که اکثراً منفی بوده است و در ذیل به برخی از

۱. Bianchi, Milkie, & Sayer & Robinson

۲. Coltreane

۳. Konrad & Harris

آنها اشاره شده است:

(۱) خشونت خانگی

خشونت خانگی به معنای آن است که یکی از زوج ها در رابطه ی خانوادگی رفتارهای تهاجمی، خشن و تخریبی نسبت به دیگران اعمال کند. معمولاً اعمال خشونت از مرد است و زنان قربانیان اصلی این رفتار می باشند. خشونت خانگی علیه زنان ضربه های جبران ناپذیری به خانواده و جامعه وارد می کند، که علاوه بر آسیب های جسمی و روانی بر زنان، تأثیر بدی بر فرزندان می گذارد. انواع خشونت علیه زنان ممکن است روانی (مانند تحقیر، تهدید به طلاق، حبس، انتقاد ناروا و...) جسمی (مانند ضرب و شتم، نقص عضو، شکنجه و...)، جنسی (مانند ارتباط جنسی بدون رضایت، ارتباط جنسی غیرطبیعی و...)، خشونت مالی (مانند عدم تأمین نیازهای ضروری، بخل، سوءاستفاده از اموال و...) باشد. البته نقطه مقابل این موضوع یعنی خشونت علیه مردان از طرف زنان نیز مشاهده می شود که بسیار نادر است. همسر آزاری در بین زنان ممکن است به شکل ظلم و تعدی، اهانت به همسر، عدم تمکین و در بعضی موارد نیز زنان زمینه خشونت را فراهم می کنند و لجاجت می ورزند. خشونت فیزیکی و جنسی هر ساله برای ۲ تا ۴ میلیون زن آسیایی رخ می دهد براساس گزارشات بانک اطلاعات جهانی، خشونت خانگی ۵ درصد از سال های سلامت زنان را کاهش می دهد. خشونت علیه زنان همواره به عوارض جسمی و روانی نظیر افسردگی، اضطراب، سوماتیزیشن^۱، سوء مصرف الکل و مواد مخدر، اقدام به خودکشی و تأثیرات دراز مدت منفی بر خانواده و نسل های بعدی، منجر شده است. (رازانی، ۱۳۸۲).

هرزوگ^۲ (۲۰۰۷) نگرش های نقش جنسیت سنتی (مرسوم) در میان مردان را به عنوان عامل زیر بنایی تجاوز به عنف قلمداد نموده است. وی همچنین بیان نمود که عقاید مرسوم در مورد نگرش های نقش جنسیتی در زنان، با تحمل خشونت مردان نسبت به زنان ارتباط دارد. بنابراین پذیرش خشونت به عنوان یک نقش جنسیتی مردانه باعث می شود که پسران خشونت را وسیله ای برای اداره ی خشم و تضاد بدانند، که موجب رشد نگرش های منفی نسبت به زنان در آنان می شود، و زنان نیز آن را به عنوان جنبه ی متعارف روابط نزدیک در نظر می گیرند (ایتاف و بریجز^۳، ۲۰۰۴، به نقل از حسین زاده مالکی، ۱۳۸۸).

نوابی نژاد (۱۳۸۳) در مقاله ای تحت عنوان راهبردهای خانواده درمانی متناسب با خشونت خانگی، بیان نمود که: «مرد مرتکب خشونت می شود، زیرا هنجارهای فرهنگی در باورهای او این گونه است که خشونت روش کارآمد در حل تعارض های میان فردی است، و مرد باید سلطه گر باشد تا بتواند کنترل همسر و اعضای خانواده خود را به دست گیرد».

تحقیقات نشان داده اند که خشونت خانگی، با قدرت تصمیم گیری نامساوی همبستگی دارد. میزان خشونت علیه زنان در بین زوج هایی که شوهر سلطه جو و مردسالار است، بسیار بالاتر از زوج های

۱. somatization

۲. Herzog

۳. Etaugh & Bridges

مساوات گرامی باشد (به نقل از آسایی^۱ و دیگران، ۲۰۰۴).

فراوانی خشونت خانگی علیه زنان و نگرش موجود زنان مراجعه کننده به مراکز بهداشتی کرمان موضوع پژوهش زنگی آبادی (۱۳۸۳) بر روی ۴۲۰ زن بود. نتایج این پژوهش نشان داد که ۲۵ درصد از نمونه مورد نظر، تجربه خشونت را طی یک سال گذشته داشته اند و تقریباً همین میزان (۲۵ درصد) گزارش کرده اند که طی یک سال گذشته از همسرانشان وحشت کرده اند. از بین خشونت ها، بیشترین شکایت از نادیده گرفتن توانایی های زنان توسط همسران شان بوده است. میزان بی اعتنایی به خواسته های جنسی و ارتباط جنسی بدون تمایل نیز دارای درصد بالایی (به ترتیب ۱۹ درصد و ۲۵ درصد) بوده است. فراوانی کنک خوردن با سن پاسخگو و همسر وی رابطه معنی دار داشت. همچنین میزان بروز خشونت فیزیکی با تعداد فرزندان، شغل همسر، میزان درآمد، میزان تحصیلات، وجود مادر شوهر در خانه، و وجود بیماری عصبی در پاسخگو یا همسرش رابطه مثبت داشت و میزان بروز خشونت با استقلال مالی زنان رابطه منفی داشت.

پژوهش بهزادمنش و جوادیان (۱۳۸۳) در زمینه ی واکنش زنان در هنگام خشونت همسر، بر روی ۱۲۵ زن مراجعه کننده به بهزیستی شهر اصفهان، نشان داد که حدود ۵۰/۴ درصد از آنان در زمان خشونت همسر، هیچ کاری نمی کنند و ۵۱/۲ درصد، در این زمان از هیچ منبعی کمک نمی گیرند. در این تحقیق نتیجه گرفته شد که زنان به طور ناخود آگاه با ایفای نقش انفعالی در برابر خشونت همسر، نقش فعالی را در جلوگیری از فروپاشی خانواده ایفا می کنند.

۲) نابرابری جنسیتی، رفتارهای پرخطر در زنان و بی ثباتی خانواده

تحقیقات انجام شده نشان داده اند که باورهای نقش جنسیتی، تأثیر تعیین کننده ای در بی ثباتی خانواده دارند. دانشمندان مختلفی بر این باورند که اعتقاد به نگرش های نقش جنسیتی مرسوم و همچنین اعتقاد به نگرش های برابری طلبانه در واکنش به موضوع نابرابری جنسیتی، ممکن است با رفتار جنسی پرخطر در زنان ارتباط داشته باشد (گاوین، گالاتی، داب^۲، ۲۰۰۶، گرین و فالکنر^۳، ۲۰۰۵، مارتینز-دونات، هاول و بلومبرگ^۴، ۲۰۰۴، روبرتسا، اویان و باتناسان^۵، ۲۰۰۵، تانگ، ونگ و لی^۶، ۲۰۰۱، به نقل از لیچ^۷، ۲۰۱۰). این دانشمندان معتقدند که پذیرش نقش های فمینیستی مرسوم به دو روش می تواند به رفتار پرخطر جنسی منجر شوند:

۱) از طریق زنانگی بیش از حد.

۲) به واسطه دلسرد نمودن زنان از مذاکره موفقیت آمیز در رابطه با رویارویی های جنسی.

۱. Asai

۲. Gavin, Galavotti, Dube, et al.

۳. Green, Faulkner

۴. Martinez-Donate, Hovell, Blumberg, et al.

۵. Roberta, Oyun, Batnasan, et al.

۶. Tang, Wong, Lee

۷. Leech

مورنن و بیرن (۱۹۹۱) سه مشخصه زنان دارای زنانگی بیش از حد را مطرح نمودند:
 (۱) خود ارزشمندی آنان به میزان زیادی به روابط با مردان بستگی دارد.

(۲) از رابطه جنسی به عنوان ابزاری برای کسب یا حفظ روابط استفاده می کنند.

(۳) شریک جنسی دارای رفتار مردانه مرسوم، ترجیح داده می شود. بنابراین نگرش های زنانگی بیش از حد، می تواند احتمال شرکای جنسی متعدد و رابطه جنسی خارج یا قبل از روابط تعهد آور را افزایش دهد. به علاوه نقش های مرسوم زانه، زنان را از رابطه داشتن و مذاکره با شرکای جنسی ناامید می کند. هنجارها و رسوایی های جنسی که با نگرش های نقش جنسی مرسوم توأم شده اند، زنان را از بحث پیرامون موقعیت های جنسی با دوستان یا خانواده دلسرد می کند، زیرا ممکن است به نظر برسد که اطلاعات زیادی بر اساس تجربیات جنسی بسیار زیاد دارند (گرین و فالکنر، ۲۰۰۵، لیر، ۱۹۹۵، به نقل از لیچ، ۲۰۱۰). بدین طریق نگرش های نقش جنسیتی مرسوم، به شدت، ممکن است سرمایه ی جنسی زنان را که همان شبکه های اجتماعی و خودکارآمدی آن ها می باشد، محدود نماید (میشل، ۲۰۰۴)، و بنابراین احتمال رفتارهای جنسی پرخطر را افزایش دهد.

از سوی دیگر حجم زیادی از مقالات نشان می دهند مردانی که تعاریف مرسوم مردانگی را درونی می کنند، به احتمال بیشتر دارای شرکای جنسی متعدد در سال گذشته، رفتاری توأم با صمیمیت کمتر در رابطه جنسی آخر خود، و شرکت در خشونت جنسی را نشان می دهند (شیرر، هوسترمن و ژیلن، ۲۰۰۵، بل، نیل و فنک، ۱۹۹۹، به نقل از لیچ، ۲۰۱۰، کوپنهاور لاش و ایسلر، ۲۰۰۰، پلک، سانستین، ۱۹۹۳). فرض بر آن است که نگرش های برابری طلبی در میان زنان جوان، منجر به ایفای نقش های جنسی مردانه یا ارائه رفتارهای جنسی مردانه، در آن ها می شود (اوبیدالا، برنان، بروک-گان، ۲۰۰۴). در خلال اواسط تا اواخر نوجوانی، بعضی از دختران که در مرحله ی به زیر سؤال بردن هنجارهای جنسیتی مرسوم هستند، با پذیرش رفتارهای مردانه مرسوم، ممکن است تلاش کنند که نقش های برابری طلبی را به نمایش بگذارند (استرو، لزشزینسکی و نیلی، ۲۰۰۷). مطالعه ای با نمونه ی زنان جوان استرالیایی نشان داد که زنان دارای صفات شخصیتی مردانه و همچنین زنانی که از نقش های جنسیتی برابری طلبی حمایت می کنند، احتمالاً شرکای جنسی متعددی دارند. همچنین در مطالعه ای با عنوان میانه روی از همه چیز بهتر است مشخص گردید که نگرش های نقش جنسیتی برابری طلبی و نگرش های نقش جنسیتی مرسوم در مقایسه با نگرش های نقش جنسیتی میانه رو، به میزان بیشتر با رفتار جنسی پرخطر ارتباط دارند. این مطالعه نشان داد که شیوع رفتارهای پرخطر در دو گروه اول، ۱۵ درصد بیش از گروه

۱. Murnen & Byrne

۲. Lear

۳. Shearer, Hosterman, Gillen, et al.

۴. Bell, Neal, Feng, et al.

۵. Copenhaver, Lash & Eisler

۶. Pleck & sonenstein

۷. Obeidallah, Brennan, Brook-Gunn, et al.

۸. Strounh, Leszczynski, Neely, et al.

دارای نگرش های نقش های جنسیتی میانه رو بود (لیچ، ۲۰۱۰). برخی از پژوهش ها نیز نشان داده اند، در ازدواج هایی که زنان به برابری نقش های جنسیتی معتقدند، در مقایسه با زنانی که باورهای نقش جنسیتی سنتی دارند، بی ثباتی و منفی گرای بیشتی دیده می شود (اگارول و سریوستاوا، ۱۹۸۹).

بسیاری از زنان، بعد از ازدواج از نابرابری های جنسیتی آگاه می شوند (اماتو و بوث^۱، ۱۹۹۵، به نقل از گر جی، ۱۳۸۳)، این گونه مواجه شدن با نابرابری ها، می تواند زنان را نسبت به عدم تساوی که در ازدواجشان وجود دارد، حساس تر سازد. (تامپسون^۲، ۱۹۹۱، به نقل از گر جی، ۱۳۸۳). اگر زنی که به تساوی باورهای نقش معتقد است با مردی سنتی ازدواج کند، تبعیض زیادی را تجربه خواهد کرد و این باعث تعارض زناشویی می شود. اما زنی که به باورهای نقش جنسیتی سنتی بیشتر از همسرش پایبند است، احتمالاً در روابط خود با او احساس آرامش بیشتری دارد و تعارض زناشویی کمتری را تجربه می کند، به همین خاطر ثبات خانوادگی بیشتری خواهد داشت. به طور کلی تعارض هایی که از فعال شدن بعضی باورهای نقش جنسیتی ایجاد و حفظ می شوند، موجب منفی گرای و به تبع آن قهر و فاصله گرفتن از یکدیگر می شوند، و به بی ثباتی خانوادگی می انجامد (گر جی، ۱۳۸۳).

۳) افزایش انگیزه تحرک اجتماعی و افزایش سن ازدواج

افزایش تحرک اجتماعی در زنان پی آمدهای مثبت و منفی برای خانواده داشته است. از جمله پی آمدهای مثبت آن افزایش درآمد اقتصادی خانواده و افزایش سطح میزان تحصیلات زن (میرزایی، ۱۳۸۹) و در نتیجه افزایش اعتماد به نفس او بوده است. گروسی (۱۳۸۴) در پژوهش خود نشان داد که سطح تحصیلات پایین زن در ایجاد نابرابری جنسیتی، در خانه نقش دارد. زنگی آبادی (۱۳۸۳) با انجام پژوهشی در مورد خشونت خانگی علیه زنان، به این نتیجه دست یافت که میزان خشونت شوهر با استقلال مالی زن رابطه ی منفی دارد.

اما افزایش تحرک اجتماعی زنان آثار منفی نیز در برداشته است. اشتغال زنان به کار بیرون باعث کاهش حضور او در خانه، در کنار اعضای خانواده شده است. بدین ترتیب مدت با هم بودن زوجین کاهش یافته و بر مشغولیت فکری و منابع بیرونی فشار روانی آنان افزوده شده است. با گذر زمان، زن و شوهر بیشتر از هم جدا می شوند. و به گونه ای فزاینده ای از نظر عاطفی و جسمانی از یکدیگر فاصله می گیرند. (ارجمند، ۱۳۸۱).

همانطور که گفته شد زنان در سراسر جهان در طی دهه های گذشته با سرعت زیادی وارد فعالیت های اجتماعی شده اند. طولانی تر شد زمان تحصیل، و به دست آوردن شغل مناسب افراد را بر آن داشته تا زمان اخذ مدرک تحصیلی در مقاطع دانشگاهی و کسب شغل مورد نظر، ازدواج خود را به تعویق

۱. Egarule & Seryostawa

۲. Ematto & booth

۳. Tampsone

اندازند. از دیدگاه روان‌شناسی تعویق ازدواج تا سال‌های انتهایی دوره جوانی، ممکن است مشکلاتی را به همراه داشته باشد. بر این اساس بیشتر افرادی که به علل اقتصادی ازدواج را تا سنین حدود ۳۵ سالگی و بعد از آن به تعویق می‌اندازند و برای اولین بار می‌خواهند ازدواج کنند، به علت راه مخصوصی که در زندگی پیش گرفته‌اند ممکن است قادر به برآوردن نیازهای همسر و تطابق با ازدواج نباشند و نتوانند میزان داد و ستد عاطفی لازم را درک نمایند (حسینی، ۱۳۶۳).

دیدگاه اسلام در زمینه نقش جنسیتی در خانواده

در فرهنگ اصیل اسلام بنیان خانواده بر پایه‌ی مودت و در جهت تفاهم زوجین است، اما در فرهنگ غرب، به جهت اعتقاد به نظریات اومانیستی، فردگرایی و نسبییت اخلاق، خانواده تنها بر اساس معیارهای حقوقی محض پی‌ریزی شده و اعضای خانواده با اجبار و ابزار حقوقی، به رعایت وظایف خویش ملزم می‌شوند. در حالی که اگر هر یک از زوجین صرفاً در صدد استیفای حقوق خود باشند، خانواده به نهادی بی‌روح تبدیل می‌شود که بسیار خشک و شکننده بوده و با کمترین اختلافی متلاشی می‌شود. در فرهنگ غربی تلاش می‌شود که تفاوت‌های بین زن و مرد نادیده گرفته شوند، و زنان به حقوقی مشابه مردان دست یابند. نمونه بارز این تفکر را در دیدگاه فمینیسم می‌توان مشاهده نمود. از نظر فمینیست‌ها تعریف زنان به عنوان مادر، همسر، و موجودی زینتی آنان را در محدودیت‌های تاریخی قرار می‌دهد. گسترش افکار فمینیستی و نفوذ آن در کشورهای اسلامی، موجب شده است تا برخی از زنان مسلمانی که آشنایی کمتری نسبت به حقوق، احکام و دستورات اخلاقی و دینی، و فلسفه احکام دارند، و یا پایندی آن‌ها نسبت به فرهنگ دینی کمتر است، تحت تأثیر اندیشه‌های غربی قرار گرفته و بنا بر ناسازگاری، مخالفت و درگیری، عدم توجه به حقوق همسر و اذیت و آزار وی گذارند بنا براین، با توجه به اینکه مبانی حقوقی دیدگاه فمینیسم و اسلام متفاوت می‌باشد، برخی مواد حقوقی در دیدگاه فمینیسم، از نظر اسلام، شوهرآزاری تلقی می‌شود، و بالعکس (قاسمی روشن، ۱۳۸۲)، به نقل از حسین زاده مالکی، (۱۳۸۸). در اسلام، برای ایجاد وحدت و صمیمیت واقعی میان زن و شوهر، به تفاوت‌های غریزی و طبیعی آن‌ها توجه شده، و بر اساس این تفاوت‌ها، برای هر یک حقوقی متناسب وضع گردیده است. و اسلام به صراحت با باورهای سنتی منفی در مورد نقش جنسیتی که به نوعی برتری جنس مرد را بر زن القا می‌کند، مخالف است. خداوند در قرآن (سوره حجرات آیه) ۱۳ می‌فرماید: «ملاک برتری انسانی بر انسان دیگر میزان تقوای اوست» همچنین در سوره اعراف آیه ۱۸۹، آمده است که: هیچ‌گونه تفاوتی در خلقت زن و مرد نبوده و زن و مرد برای یکدیگر و برای آرامش یکدیگر آفریده شده‌اند. (جوادی آملی ۱۳۷۸). باورهای غلط عامیانه مبنی بر ناقص بودن عقل زن به هیچ وجه اساس اسلامی و قرآنی ندارد. تعریف عقل از دیدگاه اسلام چنین است: عقل چیزی است که به وسیله‌ی آن خداوند عبادت می‌شود و فرد را به بهشت رهنمون می‌سازد: «عبد به الرحمان و اکتسب الجنان» (اصول کافی، ج ۱، باب ۱ و ۱۱، به نقل از جوادی آملی، ۱۳۷۸).

بنابراین از دیدگاه اسلام و قرآن، عقل نیرویی است که غرایز و امیال نفسانی را کنترل می‌نماید. در

این صورت به هیچ وجه ثابت نشده که مردان در این نیرو، برتر از زنان هستند. آنچه ممکن است در مرد بیش از زن باشد، نیروی مربوط به توانایی های سیاسی و اجرایی است. هوش سیاسی و اجرایی، دلیل بر نزدیکی بیشتر به خداوند و یا عاقل تر بودن نیست. چه بسا مردی در علوم اجرایی بهتر از زن باشد، اما توان کنترل غرایز خویش را نداشته باشد (جوادی آملی، ۱۳۷۸).

پیامبر اسلام (ص) در زمینه روابط خانوادگی، مهربان، دارای حسن خلق، حمایت کننده و مشوق رشد استعدادها بودند (محمدی اشتهاری، ۱۳۸۵). این حدیث از پیامبر (ص) نقل شده است: «ما اکرم النساء الا کریم و لا اهانن الا لئیم» یعنی: زنان را بزرگ نمی شمارند مگر مردم آزاده و آنان را خوار نمی دارند، مگر مردم فرومایه» (رازانی، ۱۳۸۲).

جوادی آملی (۱۳۷۸) به برخی از علل تداوم باورهایی نامطلوب مربوط به نقش های جنسیتی در جامعه اشاره نموده است که به صورت فهرست وار عبارتند از:

- ۱) مغالطه در معنای عقل و تأکید به برخی توانایی های خاص در مردان به عنوان ملاک عاقل تر بودن.
- ۲) عدم تبلیغ کافی در مورد زنان نامدار در طول تاریخ.
- ۳) وجود رسوبات تفکر جاهلی در جامعه کنونی.
- ۴) سوء تعبیر از تعالیم اسلام در مورد عدم لزوم یا عدم وجود برخی از وظایف برای زنان، به عنوان ناتوانی زنان در انجام این وظایف.

۵) پذیرش باورهای سنتی غلط از سوی زنان و عدم تلاش و کوشش آنان در جهت رشد و ترقی. در مورد اخیر پژوهش گروسی (۱۳۸۴) نشان داد که پذیرش عقاید قالبی جنسیتی توسط زنان، یکی از عوامل مهم تأثیر گذار در ایجاد نابرابری در فضای خانواده است. همچنین شیری غنچه (۱۳۸۳) در پژوهشی در مورد میزان و علل مؤثر بر آگاهی زنان فرهنگی از حقوق خود، به این نتیجه رسید که آگاهی زنان فرهنگی از حقوق خود پایین است. نکته نهایی اینکه از دیدگاه اسلام، زن در عین فراگیری علوم و فنون سودمند، پرورش نسل آینده را به عهده دارد. زنان نباید مقام والای مادری را کمتر از سمت های دیگر و سایر مزایای اجتماعی در نظر بگیرند. در این زمینه نه خود زن، نه خود اعضای خانواده و نه جامعه و نظام حکومتی، حق سبک شمردن منزلت رفیع مدیریت داخلی خانه و مادری را ندارند (جوادی آملی، ۱۳۷۸).

بحث و نتیجه گیری

دسته بندی نقش های جنسیتی زنان و مردان، به عنوان مقوله های سیاه و سفید در طول تاریخ، احتمالاً ناشی از سوگیری هایی شناختی در مورد ویژگی های زنان و مردان بوده است. زیرا گرایش ذهنی اولیه انسان در برخورد با پدیده های پیچیده، تبدیل نمودن آنها به اموری ساده تر و قابل فهم تر می باشد. بنا به اعتقاد تایلور^۱ و تامپسون^۲ (۱۹۸۲)، به نقل از اتکینسون^۱ و همکاران، ۲۰۰۰، ترجمه برهنی و دیگران، (۱۳۸۵) انسان توجه بیشتری به اطلاعات واضح و روشن نشان می دهد تا اطلاعات ناواضح. بنابراین از آنجا که

۱. Tailor

۲. Atkinson

انسان در هنگام رویارویی با پدیده‌های پیچیده، گاهی براساس تعبیر و تفسیرهای ذهنی خود، دست به نظریه پردازی شهودی می زند، و این نظریه پردازی‌های شهودی گاهی ارزیابی آدمی را از روابط علت و معلولی دچار سوگیری می کند، در مورد نقش‌های جنسیتی زنان و مردان نیز که دارای پیچیدگی می باشند، احتمالاً دچار چنین سوگیری‌هایی شده است. به طوری که نقش‌های جنسیتی نسبت داده شده به مردان، به دلیل دستاوردهای روشن و زود هنگامشان (مانند توانایی نشان دادن خشونت در برابر دشمن و در نتیجه محافظت اطرافیان از خطر و...)، به عنوان نقش‌های جنسیتی برتر و کارآمد در نظر گرفته شد، و نقش‌های جنسیتی نسبت داده شده به زنان (مانند پرورش و مراقبت از فرزند و آموزش نظم و پشتکار در کارها به او، و...)، به دلیل بطئی و دیر هنگام بودن نتایج حاصل از آن‌ها، مورد بی توجهی قرار گرفت. در نتیجه زن به عنوان کسی که در کوتاه مدت هیچ کار مهمی را انجام نمی دهد، در درجه دوم قرار گرفت. شکل‌گیری تبعیض‌ها بر علیه زن، و پس آن به راه افتادن نهضت‌های ضد تبعیض علیه زنان و طرفدار تساوی حقوق زن و مرد، پیامد همین تقسیم‌بندی‌های ناصحیح از نقش‌های جنسیتی بود. ورود زنان به اجتماع که تا حدی به عنوان واکنشی علیه نابرابری جنسیتی صورت گرفت، منجر به تحول بیشتری در نقش‌های جنسیتی زنان، در مقایسه با مردان گردید. بنا به نظر گیونز، همبی و دنیس (۱۹۹۷) و کنراد و هرپس (۲۰۰۲) با افزایش سطح تحصیلات، اشتغال و کسب در آمد اقتصادی زنان نسبت به گذشته، تمایل زنان برای تغییر نقش‌های جنسیتی، بیش از مردان است. بنابراین احتمال می رود تعداد بیشتری از زنان، رفتار انفعالی خود را در برابر تبعیض‌ها و خشونت‌ها در فضای خانواده تغییر داده و رفتار فعالانه تری را برای کسب قدرت در خانه نشان دهند. از سوی دیگر به دلیل تمایل کم مردان برای تغییر نقش‌های جنسیتی سنتی، احتمال افزایش مشاجرات بین زوجین بر سر قدرت و در نهایت بی ثباتی خانواده، بعید نمی باشد. تحقیقات انجام شده، پی آمدهای منفی باورهای سنتی مربوط به نقش جنسیتی بر خانواده را نشان داده اند (مانند نوابی نژاد، ۱۳۸۳، زنگی آبادی، ۱۳۸۳، آگارول و سربو استاوا، ۱۹۸۹ به نقل از گرجی، ۱۳۸۳). حفظ باورهای سنتی در مردان و تغییر این باورها در زنان، ممکن است زنان را به سوی تلاش مضاعف در امور اجرایی بیرون از خانه سوق دهد، تا بدین ترتیب توانمندی خود را به عنوان یک انسان صاحب اختیار به نمایش بگذارند. در چنین شرایطی اگر مردان همچنان بر مواضع سنتی قبلی تأکید نمایند، و زنان نیز خواستار تغییر سریع و صد در صد باورهای سنتی مربوط به نقش‌های جنسیتی باشند، فضای روانی ناامن و پر از تئشی را برای خود و فرزندان‌شان ایجاد خواهند نمود. خطرات چنین فضایی کمتر از نتایج منفی ناشی از سایر تعارضات زناشویی نخواهد بود. افزایش هیجان‌های منفی مانند خشم، تنفر، ناامیدی، افسردگی، و افزایش بیماری‌های سایکوسوماتیک، مصرف مواد مخدر، افزایش شرکای جنسی، افزایش پدیده‌های خودکشی، طلاق و... برخی از این پیامدها می باشد. به طوری که شیرر، هوسترمن و ژیلن^۱ (۲۰۰۵) بیان نمودند که درونی سازی تعاریف مرسوم مردانگی در مردان با افزایش احتمال داشتن شرکای جنسی بیشتر، رفتار بدون صمیمیت در روابط جنسی و شرکت در خشونت جنسی همراه است. همچنین اگر زنان اعتقاد به دیدگاه برابری طلبی فمینیستی غربی داشته

۱. Shearer, Hosterman & Jillen

باشند، از اینکه اوقاتی را در خدمت خانواده صرف نمایند احساس تبعیض خواهند نمود و قادر به نشان دادن عواطف مثبت خود نسبت به خانواده نخواهند بود. از این طریق بنیان خانواده در معرض خطر قرار خواهد گرفت. تامپسون (۱۹۹۱، به نقل از گرجی، ۱۳۸۳) به تجربه تعارض زناشویی در زنی که به تساوی باورهای نقش معتقد است، بدون وجود چنین دیدگاهی در همسر، اشاره نمود. لیچ (۲۰۱۰) نیز به افزایش رفتار جنسی پرخطر در افرادی که نگرش های نقش جنسیتی برابری طلبی و نگرش های جنسیتی سنتی دارند اشاره کرد. بنابراین به نظر می رسد در حال حاضر بدون زمینه سازی فرهنگی درباره تغییر باورهای نامطلوب جنسیتی، ایفای نقش به شدت فعالانه از سوی زن برای کسب قدرت بیشتر در خانه و یا مقابله به مثل، پیش از آنکه منجر به احقاق حق زنان گردد، منجر به بی ثباتی خانواده خواهد شد.

نکته دیگر آن است که علیرغم وجود تعالیم اسلامی فراوان در خصوص رفتاری توأم با محبت با زنان و تأکید بر حسن خلق مردان با اهل خانواده، همچنان برخی از تفکرات تبعیض آمیز و جاهلی در بین افراد جامعه بر علیه زنان وجود دارد، که باعث افزایش تعارضات زناشویی می شود. از آنجا که برای ایجاد یک نگرش جدید، لازم است فواید و مزایای نگرش جدید توسط افراد معتبر توضیح داده شود (تکینسون و همکاران، ۲۰۰۰، ترجمه براهنی و دیگران، ۱۳۸۵)، ترویج و ارائه اطلاعات مکرر در خصوص وجود ویژگی های مردانه مثبت در معصومین (ع) (مانند عطف و دلسوزی، و...) و عاری بودن آنها از ویژگی های مردانه منفی (مانند خشونت با خانواده، فخر فروشی، استنثار و...) می تواند در کاهش رفتارهای تبعیض آمیز علیه زنان نقش داشته باشد. همچنین بیان سودمندی افزایش سطح تحصیل زن به شکل افزایش درک او از واقعیت های زندگی و تربیت بهتر فرزندان، و کمک و مشورت دادن به همسر در تصمیمات دشوار زندگی، و همچنین بیان فواید اشتغال زن، به شکل افزایش اعتماد به نفس او، کاهش احتمال افسردگی زن و کمک به بالا بردن رفاه خانواده، می تواند در تغییر باورهای سنتی در مورد نقش های جنسیتی زنان مؤثر باشد.

پیشهادات

- ۱) تجدید نظر در محتوای ضمنی کتب درسی در مورد نقش های جنسیتی، و اختصاص درس هایی با هدف رشد ویژگی های مردانه مثبت در پسران در تمام مقاطع تحصیلی.
- ۲) وضع قوانین حمایتی از خانواده و زنان.
- ۳) آموزش وسیع و دقیق زوجین در زمینه آشنایی با مسئولیت های زندگی مشترک و نقش آن ها در ثبات خانواده، مانند آموزش روش های کار آمد حل تعارض بین فردی به جای استفاده از خشونت.
- ۴) آگاهی دادن زنان نسبت به پی آمدهای منفی پیروی از دیدگاه فمینیستی غربی، مانند ترک وظایف مادری و قدرت طلبی شدید در خانواده.
- ۵) انتخاب ساعات یا زمان اشتغال زنان به گونه ای که به وظایف مادری لطمه وارد نسازد، که تا حدودی مستلزم تحصیلات و تخصص بالاتر است.
- ۶) مطرح نمودن مادران و همسران فداکار، فراتر از چهارچوب تقدیرنامه ها، و اختصاص بخشی از

حقوق و امتیازات افراد موفق جامعه به مادران و همسران فداکار آن‌ها.
 ۷) آگاهی دادن و فرهنگ سازی در زمینه حقوق زن و مرد از نظر اسلام، و مشخص نمودن تأثیر رعایت آن بر سلامت خانواده.

منابع

- اتکینسون، ریتا ال. اتکینسون، ریچارد سی. بم داریل ج. و هوکسما سوزان نولن. (۲۰۰۰). زمینه روان شناسی هیلگارد. ترجمه محمدنقی براهنی و دیگران. ۱۳۸۵. تهران. رشد.
- ارجمند، الهام (۱۳۸۱). طرح پیشنهادی برای گروه‌های زنان در آستانه طلاق و زنان مطلقه. طرح پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی تهران-مرکز.
- بهزاد منش، مریم و جوادیان، سید رضا (۱۳۸۳). بررسی واکنش زنان در برابر خشونت شوهر. همایش ملی جایگاه و نقش زنان در جامعه ایران. دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات اهواز.
- جوادی آملی، عبد... (۱۳۷۸). زن در آینه ی جلال و جمال. چاپ چهارم. مرکز نشر اسراء.
- حسین زاده مالکی (۱۳۸۸). رابطه بین دانش و نگرش جنسی، مؤلفه های عشق و رضایت زناشویی با همسر آزاری در کارکنان متأهل ادارات دولتی اهواز. پایان نامه کارشناسی ارشد روان شناسی. دانشگاه آزاد اسلامی اهواز.
- حسینی، ابوالقاسم (۱۳۶۳). اصول بهداشت روانی. ج اول. انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
- رازانی، نرگس (۱۳۸۲). خشونت خانگی علیه زنان. اولین همایش تبیین علمی بزه دیدگان و راهکارهای پیشگیرانه. دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان.
- زنگی آبادی، مهین و مرادی شهر بابک، زهرا (۱۳۸۳). بررسی فراوانی خشونت خانگی علیه زنان و نگرش موجود زنان مراجعه کننده به مراکز بهداشتی کرمان، پایان نامه دکتری. دانشگاه علوم پزشکی و خدمات درمانی کرمان.
- شیری غنچه بیگلو، احمد علی (۱۳۸۳). بررسی میزان و علل مؤثر بر آگاهی زنان فرهنگی استان فارس از حقوق خود. همایش ملی جایگاه و نقش زنان در جامعه ایران. واحد علوم و تحقیقات اهواز.
- کاپلان، هرولد. و سادوک، بنیامین. (۲۰۰۳). خلاصه روان پزشکی. ج ۲. ترجمه نصرت اله پورافکاری. ۱۳۸۴، تهران. انتشارات شهر آب.
- گرگی، یوسف (۱۳۸۳). نقش باورهای جنسیتی در بی ثباتی خانواده. کنگره سراسری آسیب شناسی خانواده در ایران. پژوهشکده شهید بهشتی تهران.
- گروسی، سعیده (۱۳۸۴). بررسی تأثیر باورهای قالبی بر روی نابرابری جنسیتی در خانواده. پایان نامه دکتری تخصصی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه شیراز.
- مجتهدی، مهین (۱۳۸۳). بررسی باورهای جنسیتی در محتوای کتاب‌های دوره ابتدایی. همایش ملی مهندسی اصلاحات در آموزش و پرورش. پژوهشکده آموزش و پرورش.

محمدی اشتهاری، محمد (۱۳۸۵). پیامبر اعظم، انتشارات گلستان ادب، قم.
 میرزایی، ابراهیم. (۱۳۸۹). زنان و هویت (با نگاهی به تحولات ساختاری معاصر جامعه ایران). اولین همایش منطقه ای آسیب شناسی روانی، اجتماعی و حقوقی زنان. دانشگاه آزاد اسلامی رامهرمز. نجاریان، بهمن و خداحیمی، سیامک (۱۳۷۷). دوگانگی جنسی (آندروژنی) فصلنامه تازه های رواندرمانی. سال سوم. شماره ۹ و ۱۰، ص ۴۴-۳۰.
 نوایی نژاد، شکوه (۱۳۸۳). راهبردهای خانواده درمانی متناسب خشونت خانگی. کنگره سراسری آسیب شناسی خانواده در ایران. پژوهشکده خانواده دانشگاه شهید بهشتی تهران.

- Asai, S.G. & Olson, D. H. (2004). Five types of marriage: An empirical typology based on ENRICH. *The Family Journal*, 1(3), 196-207.
- Copenhaver, M.M., Lash, S.J., & Eisler, R.M. (2000). Masculine gender-role stress, anger, and male intimate abusiveness: Implications for men's relationships. *Sex Roles*, 42, 405-14.
- Gavin, L., Galavotti, C., Dube, H. (2006). Factors associated with HIV infection adolescent females in Zimbabwe. *Adolesc Health*, 39, 296-612.
- Gibbons, Y.L., Hamby, B.A., & Dennis, W.D. (1997). Researching gender role ideologies internationally and cross-culturally. *Psychology of Women Quarterly*, 21, 151-170.
- Green, K., & Faulkner, S. (2005). Gender, belief in the sexual double standard, and sexual talk in heterosexual dating relationships. *Sex Roles*, 53, 239-51.
- Herzog, S. (2007). Public perceptions of sexual harassment: An empirical analysis in Israel from consensus and feminist theoretical perspectives. *Sex Roles*, 57, 579-92.
- Kelly, K. and Byrne, D. (1992). *Exploring Human Sexuality*. Englewood Cliffs, N.J.: Prentice-Hall.
- Konrad, A.M. and Harris, C. (2002). Desirability of the Bem sex-Role Inventory Items for women and men. *Sex Roles*, Vol. 47, Nos. 5/6; ProQuest Psychology Journals, 259-271.
- Klunkin, A., & Greenwood, J. (2005). Buddhism, the status of women and the spread of HIV/AIDS in Thailand. *Health Care Women Int*, 26, 46-61.
- Leech, T.G.J. (2010). Everything's Better in Moderation: Young women's Gender Role Attitudes and Risky Sexual Behavior. *Adolescent Health*, 1-7.
- Martinez-Donate AP, Hovell MF, Blumberg EJ. (2004). Gender differences in condom-related behaviors and attitudes among Mexican adolescents living on the U.S.MEXICO border. *AIDS Educ Prev*, 16(1), 172-86.
- Michael R. (2004). Sexual capital: An extension of Grossman's concept of health capital. *J Health Econ*, 23, 643-52.
- Murnen, S., & Byrne, D. (1991). Hyperfemininity: Measurement and initial validation of the construct. *Sex Res*, 26, 82-106.
- Obeidallah, D., Brennan, R., & Brooks-gunn, J. (2004). Links between pubertal timing and neighborhood contexts: Implications for girls' violent behavior. *J Am Acad Child Adolesc Psychiatry*, 43, 1460-8.
- Pleck, J., & Sonenstein, F., Ku, L. (1993). Masculinity ideology and its correlates. In: Oskamp S, Costanzo, M, EDS. *Gender Issues in contemporary Society*. Newbury Park, CA: Sage, 83-110.
- Rhoads, S. E. (2005). Aiming for androgyny. Available at: www.NationalReview.Com.
- Roberts AB, Oyun, C, Batnasan, E. (2005). Exploring the social and cultural context of sexual

- health for young people in Mongolia: Implications for health promotion. *Soc Sci Med* , 60, 2487-98.
- Strough, J, Leszcznski, J,& Neely, T.(2007). From adolescence to later adulthood: Femininity, masculinity, and androgyny in six age groups. *Sex Roles*, 57, 385-96.
- Tang, CS, wong, CY, & Lee, AM.(2001). Gender-related psychosocial and cultural factors associated with condom use among Chinese married women *AIDS Educ Prev*, 13,329-42.
- Wood hill, B.M. & Samuels, C.A. (2003). Positive and negative androgyny and their relationship with psychological health and well-being,*Sex Roles*, 48,11/12; *Pro Quest Psychology Journals*,555-565.

تاریخ وصول: ۸۸/۱۲/۲

تاریخ پذیرش: ۸۹/۲/۲۱